

تجویز تجزیه افغانستان به شمال و جنوب در سال ۱۳۶۶ هـ. ش

آرزوی هر نویسنده با ابراز نظریاتش، در مسائل ملی و بین المللی، جلب توجه و ستایش مردم است. اما شفافیت قضایا در کتاب **تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان** به روشنی قرار دادن مردم به جریان وقایع کشورشان است، نه جلب توجه، و نه ستایش مردم از نویسنده آن.

از آنرو در تجزیه و تحلیل چنین روندی خواهی خواهی چهره هائی بی پرده شده اند و کارنامه های تحت مشاجره و بحث قرار گرفته اند که در انتقال مسکوکات تاریخی افغانستان در اتحاد جماهیر شوروی، در تجویز تجزیه افغانستان به شمال و جنوب و در تحریف طرح نماینده سرمنشی ملل متحد در تشکیل حکومت مورد قبول مردم، و بسا اعمال ناشایست دیگر منافع مردم افغانستان را در مقابل منافع دیگران نادیده می گرفتند و زیر پا می کردند.

بناءً تعداد زیادی از جستجوگران حوادث پیشآمده، با شنیدن افشای چنین عناصر بی عرضه، با دلچسپی خارق العاده در جستجوی کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان می شوند.

در کنار آن مفسرین کارنامه های داکتر نجیب الله دست به تحریف متن کتاب و جعل هویت نویسنده آن می زنند و سخن های نامستندی را بدون هیچ مدرک و دست آویزی، به توجیه دو سه تن از دار و دسته خویش به اصطلاح رفقا، بالای هم می چینند و به هر در و دروازه ای که می رسند، می نویسند و بهر کنج کناری که می روند داد می زنند که؛ حسن شرق وابسته به شوروی ها بود.

و از جانب دیگر بسیاری از تحلیل گران وقایع کشور، علاقه مند آن شده اند تا شفافیت بیشتری روی قضایائی مانند دستبرد به آثار باستانی، تجویز تجزیه کشور و تحریف طرح نماینده ملل در ختم جنگ های افغانستان انداخته شود.

بناءً بدون توقف روی ادعاهای نامستند و مبتذل برمی گردیم به متن کتاب. که در آنجا گپ بالای وابسته بودن با و یا وارسته بودن از شوروی ها نیست بلکه در آنجا پرس و پال بر سر این است که چرا و برای چه؟ به ارزش یک میلیارد دالر طلای ذخیره د افغانستان بانک، جمع آثار باستانی طلا تپه، تنگاتنگ با خروج عساکر شوروی از افغانستان، با نادیده گرفتن همه مقررات کشور به اختیار بانک های شوروی گذاشته می شدند.

در آن کتاب موضوع اصلی و عمده، تجویز افغانستان به شمال و جنوب مطابق خواست زمامداران شوروی توسط بردگان شوروی در افغانستان است.

و گفتگو بر سر آن است که چگونه در سال ۱۳۶۶ ه. ش. چنین عملی منحوس نامطلوب و ضد منافع ملی و تمامیت ارضی افغانستان عملاً پا به عرصه وجود می گذارد؟

در آن کتاب قصه بر سر آن است که چرا و برای چه؟ طرح معقول و سازنده نماینده سرمنشی ملل متحد در انتقال قدرت از ح.د.خ. به مردم افغانستان را تحریف کرده اند؟

نه اینکه رفیق فلانی از زبان رفیق فلانی، پشت بام خاله کوکو به رفیق فلانی قصه می کرد که:

حسن شرق همراه با ستمی ها به کمک ایران به اشاره شوروی ها به ضد حکومت مخالف شوروی و مردمی مرحوم داکتر نجیب الله کودتاه می کرد. عجب! آنهم به روزهایی که بیش از شصت هزار عساکر شوروی جهت حمایت ح.د.خ. هنوز در افغانستان حضور داشت.

در واقع حساسیت و بی موازنه شدن مفسرین کارنامه ها، از افشای سه موضوع که در همان روزهای اول صدارت به آن مواجه شده بودم سرچشمه می گیرد.

۱: انتقال طلای مسکوک ذخیره د افغانستان بانک در اتحادیه جماهیر شوروی

با گذشت چهار روز از تقرر (۶ جوزا ۱۳۶۷ ه. ش.) به حیث صدراعظم، با تلاش های زیاد نتوانسته بودم به استثنای سه نفر از دوستانم سید امان الدین امین و داکتر نعمت الله پژواک و عبدالغفار فراهی، اشخاصی را که حداقل به مردم شناخته شده و غیر حزبی باشند به عضویت در کابینه جذب نمایم. زیرا اکثر آنانی که سرش به تنش می ارزید از ائتلاف و همکاری تحت قیادت داکتر نجیب الله در آن روزها سر باز می زدند.

بناءً طرف های شام دهم جواز، به یاد روزهایی که ما اعتباری داشتیم و مردم به ما اعتمادی، بالای چوکی صدارت چمباتمه زده و پینکی می رفتم که خانه سامان صدارت آمد و گفت:

«داکتر محمد کبیر وزیر مالیه حکومت کشتمند به شما کار دارد.» با شناخت و سابقه ای که با او داشتم به گرمی او را پذیرفتم. در حالیکه سراسیمه می نمود، گفت:

«طلای ذخیره د افغانستان بانک باربندی شده و آماده انتقال از طریق فضا به اتحادیه جماهیر شوروی است.»

با شنیدن این خبر با خود گفتم؛ ماشاءالله چشم بد دور، عجب صدارتی و عجب صلاحیتی، رفقا به فکر ربودن بانک اند و جناب به فکر تشکیل کابینه به آنان؟!!

واقعاً خبری بود دردناک، تأسف آور و خلاف انتظار برایم، زیرا در حالیکه هیچ یک از اشخاص شناخته شده

و سابقه دار حاضر به قبول صدارت تحت زعامت داکتر نجیب الله نشده بودند من برای تحکیم دوباره حکومت مرکزی و تلاش برای ختم جنگ و آشتی ملی از صمیم قلب همکاری با ایشان را پذیرفته بودم. متقابلاً جناب شان بدون توجه و اطلاع حکومت، ذخائر طلا را، آنهم به روزهایی که مردم خواهان تاوان جنگ از شوروی بودند به شوروی انتقال می دادند و بدینوسیله لکه ننگی رفیقانه را به پیشانی ام تاپه می زدند.

بناءً با سپاس و احترام، از اعتماد و همکاری داکتر محمد کبیر تشکر نمودم، در حالیکه در پاداش چنین خدمتی به مردم افغانستان و حفظ آبرویم سزاوار دست بوسیدن بود، روی او را بوسیدم و خواهش نمودم تا همکاری را با حکومت من بپذیرند. او با محبت پذیرفت. سپس به وی گفتم تا زمانی که فرمان تقرر شما به حیث رئیس د افغانستان بانک صادر گردد، مواظب امور د افغانستان بانک باشید.

با وجودی که از شنیدن گفته هایش سرم دور می زد، به یادم آمد که:

غلام حسین جوینی زمانی که رئیس د افغانستان بانک بود برایم قصه می کرد که؛ در سال ۱۳۶۲ ه. ش. آل خیموف رئیس بانک مرکزی اتحاد جماهیر شوروی، از من دعوت نموده بود تا درباره معاملات دو جانبه ای بانکی در مسکو با هم مذاکره نمائیم. در آخرین روزهای دعوت که واقعاً دعوتی فوق العاده و بی سابقه بود برایم گفتم: «تمام دارائی های ایران را در آمریکا حکومت آمریکا مصادر کرده اند، شما هم یک مقدار طلا در بانک نیویارک دارید، برای اینکه از مصادره آن توسط آمریکا جلوگیری شود بهترست آنرا به بانک های شوروی انتقال دهید.»

برایش گفتم: «متأسفانه حکومت افغانستان از بانک ها و حکومت آمریکا و بعضی از کشورهای اروپائی مقروض هست و همین که در انتقال طلا از آمریکا به اتحاد جماهیر شوروی اقدام کنیم آنها قروض خود را مطالبه خواهند کرد. در آن صورت به ما چیزی نخواهد ماند که در کشور شما انتقال داده شود.» او با تشکر از اظهاراتم به موضوع خاتمه داد.

بناءً بعد از بازگشت به کابل به خدمت کشتمند صاحب رئیس شورای وزیران جریان مذاکرات خود را با رئیس بانک مرکزی شوروی خصوصاً درباره انتقال طلای ذخیره افغانستان در بانک نیویارک به اتحاد جماهیر شوروی به عرض رسانیدم. جناب کشتمند گفته هایم را تأیید کردند.

از آنجائی که سید امان الدین امین در حکومت سلطان علی کشتمند معاون شورای وزیران (صدارت) در امور اقتصادی و بانک ها بود موضوع طلای ذخیره د افغانستان بانک را از وی پرسیدم.

او گفت: داکتر محمد بصیر رنجبر عضو کمیته مرکزی جناح پرچم ح.د.خ. که به حیث رئیس د افغانستان بانک به رتبه وزیر اجرای وظیفه می کرد توسط ورقه عرضی درخواست منظوری انتقال طلای ذخیره د

افغانستان را به بانک تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی نمود تا بانک مذکور طلای متذکره را در بازارهای جهانی بفروشند و اسعار و مفاد سالانه آنرا بنام د افغانستان بانک ذخیره نمایند. برایش گفتم که؛ قسمت زیاد طلای ذخیره د افغانستان بانک طلای مسکوک اند و فروش آ به وزن خلاف منطقی و غیرقابل قبول می باشد. بهرحال من به فروش طلای مذکور موافقت ندارم و بهتر است از ارائه چنین پیشنهادی به شورای وزیران (صدارت) صرفنظر نمائید.

رنجبر صاحب گفت که؛ در زمینه مذاکرات دوام داری با بانک تجارت خارجی اتحاد شوروی انجام شده است و آنها حاضر گردیده اند که در فروش آن به بازارهای بین المللی اقدام و عواید اسعاری را در یک حساب دیپوزیت به مفاد نزد خویش نگه دارند.

برای رنجبر صاحب گفتم که؛ اگر قرار باشد طلا به فروش برسد، چرا از طریق اتحاد شوروی صورت گرفته و زمینه تبلیغات منفی را مساعد ساخت؟ در حالی که فروش آن از طریق بانک های آمریکائی و اروپائی طرف معامله د افغانستان نیز مطلوب و میسر است.

بهر صورت حالا موضوع فروش طلا را فراموش نمائید.

موضوع عدم موافقه خویش را درباره انتقال طلا به اتحاد شوروی خدمت جناب کشتمند صاحب به عرض رسانیدم، اوشان نظر مرا تأیید کردند.

اما به روزهایی که آوازه تقرّر شما به حیث صدراعظم سر زبان ها افتاده بود یکی از کارمندان آرشیف ورقه عرضی را آورد که درباره انتقال طلای ذخیره د افغانستان بانک به بانک خارجی اتحاد جماهیر شوروی جهت فروش بود و به امضاء کشتمند صاحب رسیده بود و برایم گفت امضاء شما در ورقه فراموش شده، لطفاً امضاء نمائید، زیرا مروج بود که ورقه های عرض روی مسائل اقتصادی اول از طرف معاون صدراعظم در امور اقتصادی و سپس از جانب رئیس شورای وزیران امضاء می گردید.

به مأمور آرشیف صدارت گفتم؛ چون به فروش طلا توسط بانک خارجی اتحاد شوروی موافقت نداشتم بناءً فهمیده ورقه عرض را امضاء نکردم، با وجود آن ورقه عرض به احکام داکتر نجیب الله رئیس جمهور جهت انتقال طلا به اتحاد جماهیر شوروی مزین می شود.

در گپ و داری چنین ماجرائی با داشتن القاب بالا بلند صدارت، واقعاً احساس درمانده گی و تنهایی می کردم زیرا از عدم موافقه سید امان الدین امین و گفته های غلام حسین جوینی بر می آمد که در این معامله پای معامله گران شوروی در میان است و این دنباله همان ماجرائی است که آل خیموف از جوینی انتظار داشت، و نه امکان آن وجود نداشت که رئیس د افغانستان بانک با همه معلوماتی که درباره تجارت و قراردادهای بین المللی داشت بجای کسب موافقه شورای عالی د افغانستان بانک و تصمیم مجلس وزراء که

آنهم در چنین معامله مهمی ایجاب فیصله شورای ملی را می نمود تنها به اخذ هدایت رئیس جمهور در انتقال سکه های تاریخی و خشت و میله های طلا به اتحاد شوروی مبادرت می کرد. با وجود آن خدا گفته تلفونی به اطلاع رئیس جمهور رسانیدم که؛

طلای ذخیره د افغانستان بانک را بدون اینکه مرا خبر کنند به اتحاد جماهیر شوروی انتقال می دهند. در بازگشتاندن آن توجه جدی حضور شما را انتظار دارم. فرمودند؛ این معامله قبل از تقرر شما صورت گرفته است و به شما ارتباط ندارد.

عرض کردم؛ بدبختانه انتقال آن به روزهای تقرر تصادف می کند که هنوز جهت کسب رأی اعتماد به شورای ملی نرفته ام و در صورت صدور آن جرئت رفتن به ولسی جرگه و پرس پال و کلا را ندارم. فرمودند؛ اختیار به شماست هر طوریکه لازم می دانید عمل کنید و تلفون قطع شد.

سپس به امر امنیتی میدان هوایی کابل گفته شد که از انتقال محموله های د افغانستان بانک به اتحاد جماهیر شوروی جداً جلوگیری نماید. او گفت؛ امروز جهت انتقال آورده بودند اما در اثر خرابی هوا، طیاره شوروی در میدان نشسته نتوانست و دوباره آنها را به بانک برده اند. بهر صورت مانع انتقال آنها شوید.

و ضمناً به د افغانستان بانک هدایت داده شد تا همین فردا (۱۱ جوزا ۱۳۶۷) موضوع را به عرض ریاست جمهوری برسانند و هرچه زودتر صندوق های طلا را بجای اولی آنها جابجا کنند. ریاست جمهوری به روز ۱۴ جوزا کاپی ورقه عرض بانک را که حاوی احکام رئیس جمهور بود به صدارت ارسال داشتند.

تاریخ انشاء و احکام در ورقه عرض گواه آن است که مبادرت در انتقال و اجبار در بازگشت طلا به روزهای مقرری ام به حیث صدراعظم تصادف می کند که رئیس د افغانستان بانک صلاحیت و حق نوشتن ورقه عرض را به نسبت اینکه او عضو کابینه ای بود که سقوط کرده بود، نداشت، ولی با زیر پا کردن مقررات و تفرقه رفتن از ذکر سکه های طلا با جملات غیرواقعی و فرار از واقعیت جهت گمراهی خوانندگان ورقه عرض را می نویسد و به امضای رئیس جمهور جهت معطلی فروش طلا می رساند.

بهرصورت خوشبختانه طلای ذخیره د افغانستان بانک، بازگشتانده شد و سکه های طلا در اثر همکاری داکتر محمد کبیر دوباره در صندوق های فولادین جابجا گردیدند.

۱ - افسانه سکه های تاریخی طلا و فروش تولکی آن

به استناد اسناد بجا مانده در خزانه داری کل، با سقوط سلطنت اعلیحضرت امان الله خان و آمد و رفت حبیب الله کلکانی به حیث پادشاه و بازگشت سپه سالار نادر خان به کابل، دار و ندار خزانه ها، حتی دواتر

دولتی از جانب طرفداران و مخالفین آنان به یغما برده شده بود و به روزهای اول صدارت محمد هاشم خان خزانه های دولت از بی پولی مثل دهل لالا گل دنگ دنگ می کرد. ناگفته نماند که در آن سال ها پول مروج هم در افغانستان سکه های طلا، نقره و مس بود که بنام شاهان افغانستان، بخارا، روسیه، ایران، هند، انگلستان و بعضی از کشورهای دور و نزدیک دیگر سالها سال قبل ضرب شده بود و بین مردم داد و ستد می گردید.

محمد هاشم خان صدراعظم بعد از ترویج نوت های کاغذی، به اصطلاح آن روزه، کاغذ به مردم می داد و از مردم عوض مالیات، طلا و نقره جمع آوری می کرد و ضمناً از اسعار خارجی به دست آمده از اموال صادراتی در بازار نیویارک طلا می خرید و به حیث پشتوانه بانک، ذخیره می نمود.

ولی مردم در کوچه و بازار وی را متهم به جمع آوری طلا برای بازماندگانش می کردند. به کمال تأسف و شرمندگی از آنجمله خودم (در اتحادیه محصلین ۱۳۲۹ ه. ش.) نادانسته به گفته دیگران به وی ناسزا گفته بودم.

حال آنکه جناب شان شش تن و هفت صد کیلو گرام از آن جمله پنج تن سکه های تاریخی طلا را در خزانه د افغانستان بانک و یک میلیون و چهارصد هزار اونس طلا در بانک نیویارک مجموعاً به ارزش دو میلیارد دالر برای مردم افغانستان ذخیره کرده بود، و به جزء دارایی بیت المال تا روزی که مسئول صدارت بودم، موجود بود.

در زمان صدارت محمد داود، نظر محمد خان رئیس عمومی خزائن پیشنهاد کرده بود که؛ پنج تن طلای مسکوک به وزن قید دفتر ست حالآنکه از نقطه نظر سوابق تاریخی دارای قیمت بالاتر از طلای مروجه است و احتمال تعویض طلای مسکوک به غیرمسکوک وجود دارد. بناءً از طرف صدارت هیئتی به شمول نظر محمد خان و صوفی عبدالحمید رئیس سکوک و مورخین نامور کشور احمد علی کهزاد و پوهاند عبدالحی حبیبی و چند باستان شناس (متأسفانه اسامی شان فراموش شده است) جهت تفکیک و قیمت گذاری طلای مسکوک از غیر مسکوک در خزائن د افغانستان مقرر گردیدند.

هیئت موصوف هر گرام طلای مسکوک را نظر به قدامت تاریخی آنها ده گرام طلای مروج قیمت گذاری می کنند و به جمع خزانه داران بانک طلای مسکوک به وزن پنج تن، اما به ارزش پنجاه تن طلا مروج قید می شود تا بدینوسیله از تعویض طلای مسکوک به طلای مروجه و سوی استفاده از ان جلوگیری به عمل آید. هیئت مذکور با کارکنان خزانه داری کل، طلای مسکوک هر کشور را بنام شاهان همان کشور از هم تفریق و وزن می کنند و در خریطه های مخصوص لاک و مهر و تحویل خزانه داران می نمایند. و برای حافظت بیشتر و جلوگیری از دستبرد به آنها وزارت مالیه از کمپنی اونیماک آلمان صندوق های بزرگ فولادین دارای

قفل های مخصوص خریداری و سکه جات را در آنها جا به جا می کنند.

از جمله هیئت فوق الذکر پوهاند عبدالجی حبیبی در صفحه ۲۸۸ د افغانستان تاریخی پیش لیک اثر با ارزش شان در ۱۳۵۲ ه. ش. نوشته اند که؛ مقدار طلای مسکوک ذخیره افغانستان بانک پنج تن و یکصد و هشتاد کیلو و ششصد و پنجاه گرام اند.

داکتر محمد کبیر بعد از تقریر به حیث رئیس د افغانستان بانک در مجلس وزرا گزارشی را که درباره طلای ذخیره د افغانستان بانک تهیه کرده بود می خواند و ضمناً گفت:

«آثار باستانی طلا تپه در صندوق های سر باز به کنار صندوق های طلای آماده به صدور بدون هیچ سند و مدرکی گذاشته شده است.»

وزرا از شنیدن این موضوع شگفت آور که واقعاً همه را به استثنای دو سه نفر شگفت زده کرده بود هیئتی را مرکب از داکتر نعمت الله پژواک منشی مجلس وزراء غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دولتی (خاد)، محمد خان جلالر وزیر تجارت، سلطان حسین وزیر پلان، حمیدالله طرزی وزیر مالیه و داکتر محمد کبیر رئیس د افغانستان بانک را مقرر نمودند تا موضوع را تحقیق و نتیجه را به مجلس وزراء ارائه کنند.

هیئت موصوف بعد از روزها تدقیق و تحقیق به مجلس وزراء گزارش دادند که؛

«با کمال تأسف آثار باستانی طلا تپه مربوط موزیم کابل بدون اسناد از موزیم خارج و در خزانه آورده شده بود ما آنچه موجود بود دسته بندی و به دفاتر خزانه ثبت و بحضور داشت خزانه دار در صندوق های مخصوص بانک لاک و مهر و تحویل خزانه دار نمودیم.»

آثار باستانی طلا تپه که گاه و بیگاه به نمایش گذاشته می شود همان هائی اند که حکومت انتقالی مانع صدور آنها به شوروی گردید و به حضور داشت شش نفر از وزراء با دیگر سکه های طلا تحویل خزانه دار بانک می شود.

درباره باز بودن صندوق ها و از بین بردن اسناد نظریه این بود که احتمالاً بعد از منع صدور به اتحاد شوروی، مالی بی صاحب و بی سند گفته اند و صندوق ها را باز کرده اند و...

اما کی و برای چه؟ متأسفانه در اثر عدم همکاری و حمایت از اشخاص مظنون، در چند ماه صدارتم موضوع به نفع مظنونین سر در گم و بی نتیجه و پا در هوا می ماند.

هنوز گفت و شنودی انتقال بی موجب ذخیره د افغانستان بانک و شک و تردیدهای به این و آن، درباره باز کردن صندوق های آثار باستانی ادامه داشت. هنوز به اصطلاح عرق پای هیئت وزرائی که سکه های تاریخی و آثار باستانی طلا تپه را جابجا کرده بودند نه خشکیده بود و هنوز قفل صندوق هائی که داشته های خود را دوباره یافته بود شورک می خورد که سر و صدای دستبرد دیگری باز هم به بزرگ ترین ثروت ملی

کشور بالا می گیرد که گویا اشخاص با صلاحیتی بی مسئولیت، در آخرین روزهای زعامت داکتر نجیب الله، با ارزش ترین آثار تاریخی را، بدون توجه به قید و جمع مأمورین از خزائن د افغانستان بانک و موزیم کابل خارج می کنند.

پیوست به همین روزها گروهی هم تبلیغاتی را به راه انداخته بودند که؛ صندوق های لاک و مهر شده توسط آنانی که پاسپورت سیاسی دارند از ریاست جمهوری به سفارت افغانستان در دهلی انتقال داده می شود. خوشبختانه در این اواخر تعبیر و تفسیری طرفداران و مفسرین کارنامه های داکتر نجیب الله برخلاف ادعای مخالفین شان مبین آن است که رئیس جمهور برای اینکه آثار باستانی که معرف تاریخ کهن سرزمین مقدس افغان ها است از دستبرد غارتگران و دزدان و قاچاق بران حرفوی در امان مانده باشند. شخصاً آنها را مخفی می کنند و قسمتی را در اطاق مخصوصی که باز و بسته کردن آن منحصر به شخص رئیس جمهور می باشد، انتقال می دهند.

ناگفته نماند که چنین اطاق منحصر به فردی و یا چنین مخفی گاهی جهت حفاظت اموال دولتی در اسلاف و اخلاف ریاست جمهوری سابقه نداشته اند. بناءً ابتکار شخص مرحوم داکتر نجیب الله در حفظ و حراست اموال ملی به شکل بی سابقه آن دخیل می باشد چنانچه، طرفداران مرحوم داکتر نجیب الله نوشته اند که: قبل از بسته شدن موزیم کابل نسبت حملات راکتی مجاهدین، او (داکتر نجیب الله) همه آثار باستانی طلا تپه را (باید می نویشتند قسماً آثار طلا تپه را، زیرا قبلاً قسمت عمده آنها را شش نفر وزیر در صندوق های فولادین قفل زده بودند) تحت نظر مستقیم خودش به زیر خانه بانک مرکزی، جائیکه طلای مملکت محفوظ است منتقل و در اطاق مخصوصی که تنها رئیس جمهور صلاحیت باز کردن آنرا دارد، قرار می دهند.

به ادامه آن می نویسند:

«بلی میراث کبیر افغان ها و ثروت بزرگ آنها، از دستبرد دزدان، و غارتگران بیرحم و قاچاق بران حرفوی نجات یافته، آنها به شهامت و هوشیاری یک شخص و یک رئیس جمهور، داکتر نجیب الله، او که آخرین روزهای حاکمیتش بود (ماجرای انتقال سکه های تاریخ و آثار باستانی طلا تپه در اتحاد شوروی مصادف با اولین هفته های حاکمیت شان بود) و در لحظات سقوط دولت و حزیش قرار داشت به فکر نجات بزرگ ترین ثروت ملی کشور می افتد و آنرا با هوشیاری کامل مخفی می کنند و نجات می دهند.»

ادعای طرفداران و مفسرین کارنامه های مرحوم رئیس جمهور دلالت به آن دارد که رفقا از محل مخفی گاه و اطاق مخصوصی که صلاحیت باز کردن آن متعلق به شخص رئیس جمهور بوده است مطلع اند و برای اینکه خدای نخواستہ خدمات رئیس جمهور در اثر تبلیغات دشمنان شان خدشه دار نشده باشد، بهتر است رفقا

احساس مسئولیت رفیقانه کرده و محل مخفی گاه و اطاق مخصوص را به اطلاع مردم خویش برسانند تا؛
سیسه رو شود هر که در او غش باشد.

و در غیر آن مردم به گفته و چشم دید آنانی صحه خواهند گذاشت که در صفحات ۴۰۳ و ۴۰۴ چاپ اول و در صفحات ۴۶۶ و ۴۶۷ چاپ دوم تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان چاپ شده است

۲- تجویز تجزیه افغانستان به شمال و جنوب

سوانح نگاران و مفسرین کارنامه های داکتر نجیب الله رئیس جمهور، توضیح و تفسیری را که در تجویز تجزیه افغانستان به شمال و جنوب در کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان داده شده است مردود شمرده و می نگارند که؛

واقعیت این است که دکتور نجیب الله برعکس ادعای دروغین حسن شرق، مخالف تشکیل حکومت شمال به مثابه بدیل حکومت مرکزی و مخالف به تحکیم مواضع احمد شاه مسعود در ساحات وسیع از ولایت شمال بود و این اقدامات را پلانی در راستای سیاست های مسکو جهت تأمین و تضمین مصونیت سرحدات اتحاد شوروی و مغایر منافع ملی کشور می خواند. او معتقد بود که تعمیم این پلان در نهایت به تجزیه افغانستان منتج می گردد.

بعداً موصوف (داکتر نجیب الله) با قاطعیت در یک جلسه هیئت اجرائیه ح.د.خ. توأم با عصبانیت ادامه داد؛ رفقا، دقیق و با مسئولیت می گویم که این پلان (شوروی ها) پلان تجزیه افغانستان است و من حاضر نیستم مسئولیت تاریخی آن را به عهده بگیرم. از همین حالا اگر کدامتان حاضر هستید بسم الله، اما در صورت موافقت شما من حاضر هستم از تمام مقام ها استعفاء بدهم. ختم.

ما هم باور داریم که مرحوم داکتر نجیب الله با فهم و دانشی که داشتند بخوبی می دانست که تعمیم پلان تشکیل حکومت خودمختار ولایت شمال هندوکش در نهایت به تجزیه افغانستان منتج می گردد.

بناءً جان مطلب و سؤال در اینجاست که چرا جناب شان شخصاً در پیاده کردن چنین طرحی که به فرموده خودشان منافع شوروی و تجزیه افغانستان را در برداشت در سال ۱۳۶۶ ه. ش. بعد از رسیدن به مقام ریاست جمهوری به آن اقدام می کنند؟

و داکتر نجیب الله مسیر عضو کمیته ای مرکزی ح.د.خ از جناح پرچم که خود یکی از ستمی های تجزیه طلب بود به فرمان مبارک خویش به حیث کفیل صدراعظم ۹ ولایت شمال هندوکش با ۱۷ نفر اعضای کابینه آن مقرر می نمایند؟

و به ولایات ۹ گانه شمال کشور: مزار شریف، بدخشان، تخار، کندز، بغلان، شبرغان، سرپل، میمنه و

بامیان هدایت می دهند تا بجای حکومت مرکزی از اوامر حکومت خودمختار شمال پیروی نمایند. مصیبت بارتر اینکه؛ به فرمان ریاست جمهوری سمت شمال با قوای نیرومند نظامی، مجهز با جدیدترین اسلحه قرار ذیل تقویه و تحکیم می شود.

۱- فرقه قومی اوزبک ها تحت قوماندانی دگر جنرال دوستم عضو کمیته مرکزی ح.د.خ.

۲- فرقه قومی مردم اسماعیلیه به قوندانی جنرال سید جعفر نواسه سید کیان.

۳- یک غند قومی از دری زبان ها در ولایت تازه تشکیل شده «سرپل».

۴- یک غند از پشتو زبان ها در ولایت بلخ (مزار شریف).

۵- قول اردوی سمت شمال به قوماندانی دگر جنرال جمعه آخک و معاونت دگر جنرال منوکی منگل اعضای کمیته مرکزی ح.د.خ.

۷- قرارداد مخفیانه حفاظت سالنگ جنوبی به قوماندانی یکی از قوماندان های جمعیت اسلامی.

قوای گفته شده، دارای قطعات هوایی دافع هوا و چند غند زره دار که ممثل یک اردوی مستقل اند با حکومت شمال هندوکش ضمیمه شده بود.

با تشکیلات ملکی و نظامی در سمت شمال، داکتر نجیب الله حق بجانب بودند که در یک جلسه رفقا فرموده بودند که رفقا؛ دقیق و با مسئولیت می گویم که این پلان، پلان تجزیه افغانستان است.

بهر صورت هنوز شش ماه از حکومت خودمختار در مزار شریف و یا بفرموده مرحوم داکتر نجیب الله شهید «پلان تجزیه افغانستان» نگذشته بود که؛ به حیث صدراعظم قرعه فال بنام من بیچاره زدند.

قبولی صدارات در آن روزها لکه ای بود که با مرگ هم زدوده نمی شد، ولی من به امید اینکه تشکیلات منحوس شمال کشور واژگون گردد با همه بدنامی هایش آن را پذیرفتم.

و بایستی بعد از تشکیل کابینه جهت اخذ رأی اعتماد به ولسی جرگه می رفتم.

ولسی جرگه ای که اکثریت اعضای آن گماشته گان دولت و تحت نظر مستقیم خادی ها پا به عرصه وجود گذاشته بود، و زیر سلطه شش عضو دفتر سیاسی ح.د.خ. صالح محمد زیری، غلام دستگیر پنجشیری، فرید مزدک، میرصاحب کاروال، نیاز محمد مؤمند و نجم الدین الدین کاویانی و چندین عضو دیگر کمیته مرکزی ح.د.خ. که به حیث وکیل در ولسی جرگه آورده شده بودند تشکیل جلسه می دادند، حاضر می شدم و خط مشی حکومت را که رئیس جمهور توسط سر مشاور خویش فرستاده بود می خواندم و استدعا می کردم تا حکومت شمال افغانستان را بحیث یک واحد اداری خودمختار به تصویب برسانند.

در چنین فضای خفقان آوری که پشت انسان از دیدن آن می لرزید هر چه بادا باد دل به دریا زدم، و آنچه را که در خط مشی حکومت جدید که مبین تحکیم حکومت مرکزی و در واقع نفی خودمختاری ها بود و بجای

خط مشی یا هدایت ریاست جمهوری رقم زده و چاپ کرده بودم به اعضای ولسی جرگه توزیع، و بنام خداوند بزرگ و سربلندی و وحدت مردم و یکپارچگی افغانستان شروع به خواندن کردم. هنوز بیانیه ادامه داشت که به سخن های نامأنوس و گفته های تهدیدآمیز نجم الدین کاویانی عضو دفتر سیاسی ح.د.خ. و وکیل در ولسی جرگه و هیاهوی چند ستمی دیگر که نادیده گرفتن حکومت خودمختار شمال را در خط مشی حکومت خیانت ملی و مرا مسبب خیانت می خواندند، مواجه شدم. در ختم بیانیه منتظر آن بودم که وکلای ولسی جرگه خصوصاً نمایندگان ح.د.خ. از دادن رأی اعتماد خودداری خواهند کرد.

ولی برعکس آنچه پنداشته بودم با وجود داد و فریاد کاویانی و های و هوی ستمی ها اکثریت کامل و کلاچه حزبی و چه غیر حزبی، به یکپارچگی افغانستان و تحکیم حکومت مرکزی رأی اعتماد دادند. ولی باز هم تجزیه طلبان با نادیده گرفتن فیصله ولسی جرگه، هم زمان با استعفای صدراعظم در جدی ۱۳۶۷ ه. ش. با موافقه رئیس جمهور مرحوم داکتر نجیب الله، جنرال گروموف قوماندان اردوی متجاوز شوروی در افغانستان، قرارداد نامطلوب و معاهده ننگینی را تحت نام ولایت تاجیکان در شمال هند و کش که بارها ننگین تر از معاهده گندمک و خط دیورند است با یکی از قوماندانی های جمعیت اسلامی امضاء می کند. اما ولسی جرگه برای اینکه موضوع ولایت تاجیکان بین وکلا تفرقه و جنجالی را ایجاد نکند از حضور صدراعظم جدید در ولسی جرگه جهت اخذ رأی اعتماد تاختم، مأموریت شان معذرت می خواهند. بناءً بیادبود آن روزها، دست آن وکلای شریف و نجیب ولسی جرگه را می بوسم که با قبول هر نوع مخاطره، طرح تجویز تجزیه افغانستان را به شمال و جنوب مردانه وار نپذیرفتند.

تفو به مردم حق ناشناس باد که داد بقیامت خم و خمخانه خلد و کوثر خویش

(محمد طاهر هاتف)

توضیح و تفسیر بیشتر در کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان.

۳- تحریف طرح نماینده سرمنشی ملل متحد از انتقال قدرت در تقسیم قدرت

مفسرین کارنامه های مرحوم داکتر نجیب الله رئیس جمهور، با گذشت بیست سال از زمامداری شان هنوز هم به جمله انتقال قدرت به غیر از خودشان به ناباوری می نگرند و آنرا نوعی اهانت به ح.د.خ. و ریاست جمهوری می پندارند و می نویسند.

که ادعای داکتر شرق مبنی بر اینکه گویا رئیس جمهور (داکتر نجیب الله) حین توظیف اش به تشکیل حکومت به او گفته بود؛ «این حکومت، حکومتی است انتقالی که در مرحله اول تقسیم قدرت و در قدم دوم

انتقال قدرت از ح.د.خ. به اشخاص غیر حزبی را در بردارد. « ادعائی است کاملاً دروغ. حال آنکه اگر مقدر می بود که افتخاری به آن دوره نسبت داده می شد همانا پایبندی به تعهد بود نه انکار از آن و توافق در انتقال قدرت مطابق پیشنهاد کوردو ویز نماینده ملل متحد از ح.د.خ. به اشخاص غیر وابسته بود نه تلاش بیهوده برای مشارکت مجاهدین در قدرت با ح.د.خ. گویا خدا نخواسته بود که؛ آن يك هم نشد میسر و سودای خام شد.

کوردو ویز معاون سر منشی ملل متحد به دوره مأموریتش در افغانستان، نه تنها با جناح های درگیر در جنگ افغانستان و کشورهای ذیدخل گفتگوهائی داشتند، بلکه با بسیاری از اشخاص با تجربه و صاحب نفوذ کشور هم دید و آدید می کردند.

در نهایت او به این نتیجه رسیده بود که توأم با برآمدن عساکر شوروی، حکومت به اشخاص انتقال داده شود که در جناح های درگیر در جنگ وابسته نبوده باشند تا به همکاری سازمان ملل انتخابات را جهت انتخاب حکومت مورد قبول مردم دایر نمایند.

بنام وی سی نفر از اشخاص تعلیم یافته و با دانش را که واقعاً در جنگ افغانستان میان جناح های درگیر در جنگ بی طرف مانده بودند، در نظر می گیرند و در تلاش می شود تا رضایت جناح های متخاصم را در انتقال قدرت از ح.د.خ. به آنها جلب نمایند.

از آنجائی که تطبیق چنین پیشنهادی سقوط زعامت ح.د.خ. را در برداشت غربی ها خاموشی اختیار می کنند. و، اما شوروی ها و حکومت کابل در عین زمانی که بالای تعویض بعضی از اشخاص مورد نظر کوردو ویز با اشخاص مورد توجه خویش چنه می زدند جهت گمراهی مردم روش کمونیستی ح.د.خ. را هم چپ و رو می کردند و با خط و خال اضافی چهره اسلامی می دادند و در ضمن رئیس جمهور را وادار می کنند تا ۹ ولایت شمال هندوکش را به حیث حکومت خودمختار شمال افغانستان از پیکر حکومت مرکزی جهت انتقال حکومت از کابل به مزار شریف جدا نمایند.

و به روزهای که طرح تجزیه خاموشانه و بدون سر و صدا مراحل خود را می پیمود، سر و صداهای انتقال قدرت از ح.د.خ. به اشخاص بی طرف و با نفوذ جهت تحت الشعاع قرار دادن طرح کوردو ویز سر به فلک می کشد و با تعدادی از اشخاص شناخته شده و سابقه دار در داخل و خارج از کشور آرزوی مذاکره و تفاهم را می کنند.

داکتر نجیب الله هم یکی دو بار در اوائل سال ۱۳۶۷ ه. ش. در بیانیه هایش گفت که؛ حاضر است برای ختم جنگ و آشتی ملی در صورت توافق از قدرت کناره گیری نماید.

اما هیچ کس به شمول مرحوم داکتر محمد یوسف و داکتر عبدالصمد حامد و بسا از شخصیت های شناخته

دیگر به همکاری چه، که حتی به گفتگو هم حاضر نشدند.

در چنین روز و روزگاری که نمایندگان عالیقدر ریاست جمهوری در خارج و جارچی های داخلی در داخل افغانستان از پیدا کردن صدراعظم در مانده و ناتوان شده بودند مرا در لحاف بیمار می پیچانند و صدراعظم می سازند.

و هنوز ماهی از وظیفه ام به صدارت نگذشته بود که کوردو ویز جهت پا به پا کردن پیشنهادش به کابل می آید و مرا هم ملاقات می کند.

او گفت: «پیشنهادی را برای انتقال قدرت از حکومت کابل به اشخاص بیطرف به تنظیمی های مقیم پشاور و ریاست جمهوری ارائه کردم تا حکومت جدید با همکاری سازمان ملل جهت انتخاب حکومت مورد قبول مردم افغانستان، رأی گیری عمومی را به راه اندازند.»

متأسفانه تنظیمی های مقیم پشاور و ایران، در سقوط حکومت داکتر نجیب الله و حزب وی کمر بسته اند تا به صلح و ختم جنگ. و حکومت کابل سر تقسیم قدرت به آنان و آشتی ملی می اندیشند تا ترک قدرت. به او گفتم: «دوام جنگ و یا سقوط حکومت داکتر نجیب الله و حزب وی راه حل قضیه نیست و اشتراک مجاهدین در قدرت با رهبران ح.د.خ. خواب و خیالی بیش نیست.»

او نام نویسی سی نفر از اشخاص مورد نظرش را به من داد تا موافقه و یا عدم موافقه مرا درک نمایند. علاوه بر اینکه اشخاص مورد نظرشان تأیید گردید تعدادی از اشخاص معروف و نیکو نام کشور مانند داکتر محمد یوسف، داکتر عبدالصمد حامد، عبدالله ملک یار، محمد عزیز نعیم، داکتر علی احمد پوپل، داکتر محمد اکرم، سید شمس الدین مجروح و چند شخصیت دیگر هم به اوشان معرفی گردید. کوردو ویز گفت: اشخاص گفته شده را تنظیمی های مقیم پشاور و ایران نمی پذیرند و خود آنان با زعامت موجود افغانستان حاضر به همکاری نیستند.

بناءً خدمت شان گفته شد؛ با اینکه اشخاص مورد نظر شما دارای تحصیلات عالی و مردمان نیکوکاری هستند طوری که خود مشاهده نمودید، قبولاندن آنان بالای داوطلبان قدرت کار سهل و ساده نیست.

اگر واقعاً سازمان ملل متحد خواهان ختم جنگ در افغانستان هست باید حکومتی را با پای های وسیع از اشخاص دانشمند و بیطرف تشکیل دهند تا همزمان با خروج عساکر شوروی تحت نظر نمایندگان سازمان ملل انتخابات سرتاسری را در افغانستان برای انتخاب حکومت مورد قبول مردم دائر نمایند.

به شرطی که نه به رهبران تنظیمی های مقیم پشاور و ایران، و نه به رهبری ح.د.خ. اجازه داده شود تا در انتخابات، به شمول حکومت من اشتراک نمایند.

کوردو ویز گفت: «نظریات شما خیلی شفاف و سازنده است و باید جداً روی آن کار شود.»

متأسفانه تعویض غیرمترقبه کوردو ویز با شخص ضعیف‌النفسی مانند بینان سیوان تلاش‌های وی را به تعویق می‌اندازد و فعالیت‌های ریاست جمهوری جهت اغوای مردم زیر نام حکومت ائتلافی یا تفاهم بین‌افغانی با بعضی از شخصیت‌ها در داخل و خارج از سرگرفته می‌شود. اما باز هم هیچ شخصی از اشخاص معروف کشور حاضر به همکاری نمی‌شود و بدینسان طرح تفاهم بین‌افغانی یا آشتی ملی یک لنگه می‌شود، با وجود لنگش آشتی ملی جهت گمراهی مردم ریاست جمهوری پا در میانی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، پادشاه سابق افغانستان را میان مردم تبلیغ و ترویج می‌کنند.

زیرا در آن سال‌ها فجایع عساکر شوروی، جهت تحمیل و تثبیت زعامت ح.د.خ. در افغانستان و وابسته‌گی و سوی استفاده تنظیمی‌های مقیم پشاور و ایران، مقام معنوی و محبوبیت شاه سابق را نزد مردم بیش از حد تصور بالا برده بود.

بنیاد جهت بهره‌برداری از محبوبیت شاه از حضورشان تکرار در تکرار درخواست می‌کردند تا به کابل بازگردند و اولادهایش (رهبری ح.د.خ. و مجاهدین) را بهم آشتی دهند.

با وجودی که چنین آشتی و تفاهمی از تصور مردم افغانستان به استثنای چند مشاور و دو سه نفر از نزدیکان رئیس‌جمهور به دور بود، با آنهم اعلیحضرت ابلاغ کردند: حاضریم به افغانستان بازگردم به شرطی که لویه جرگه دربارهٔ آمدنم تصمیم بگیرند.

ولی از دائر شدن لویه جرگه از ترس اینکه مبادا شاه را به حیث رئیس دولت انتخاب کنند طفره می‌روند. در حالیکه می‌شد تحت زعامت شاه سابق به حیث رئیس دولت با تشکیل حکومتی ائتلافی با پای‌های وسیع (بدون اشتراک رهبران ح.د.خ. و سران تنظیمی‌ها) انتخابات عمومی را زیر نظر ناظرین ملل متحد جهت انتخاب حکومت مورد قبول مردم افغانستان دائر نمود.

واقعاً اگر صداقت و دلسوزی و ترحمی به حال مردم افغانستان موجود می‌بود تطبیق پیشنهاد کوردو ویز و خصوصاً پذیرش خواسته‌های شاه امکان آن را داشت تا در پیاده کردن طرح ملل متحد برای ختم جنگ و تشکیل حکومت مورد قبول مردم قدمی مؤثر برداشته می‌شد.

آنهم به روزهایی که اردوی افغانستان و قطعات مسلح وزارت داخله و امنیت دولتی تقریباً از هم پاشانده نشده بود و از نظام دولتی روی هم رفته با کمی تعدیلات می‌شد بخوبی استفاده کرد و در شهرهای بزرگ آرامش و زندگی نسبی برقرار بود و با حضور نیمی از قطعات شوروی خطری ح.د.خ. را تهدید نمی‌کرد.

ولی بدبختانه پافشاری بالای خیال‌پلوی اشتراک مجاهدین در قدرت با رهبران ح.د.خ. و تشکیل واهی حکومت با پایه‌های وسیع همراه با رهبران ح.د.خ. و سران تنظیمی که منافع و بقای حکومت رفقا را در بر داشت مانع از آن گردید تا نظریات معقول شاه سابق عملی گردد و یا پیشنهاد سازنده کوردو ویز در عمل

پیاده شود.

متأسفانه حضور شاهانه هم بهر دلیلی که نزدشان بود از محبوبیت خداداد و اعتماد و علاقه دوباره مردم و زمینه مساعد شده به وی نتوانستند برای رفع بدبختی های مردمان و وطنش در آن روزها عملاً استفاده نمایند. با وجود نارضایتی ریاست جمهوری از توافق با کوردو ویز باز هم زمانی که به حیث رئیس هیئت افغانی، در جلسه سالانه (۱۳۶۷ ه. ش.) اسامبله عمومی ملل متحد در نیویارک اشتراک نمودم در کنفرانس مطبوعاتی مقرر سازمان ملل به جواب خبرنگاران بدون کم و کاست، آنچه به کوردو ویز در کابل گفته شده بود تکرار گردید که: مردم افغانستان به زعامت رهبران ح.د.خ. و سران تنظیمی های مقیم پشاور و ایران علاقه و اعتماد ندارند. بناءً تأمین صلح و ختم جنگ در افغانستان، ایجاب حکومت منتخب مردمی را تحت نظر نماینده گان سازمان ملل متحد با حذف رهبران ح.د.خ. و سران تنظیمی های مقیم پشاور و ایران و حکومت انتقالی را می کند.

با اینکه موضع فوق از مصاحبه در نشریات افغانستان حذف گردید اما کوردو ویز معاون سر منشی ملل متحد در کتاب خویش تحت عنوان «واقعات پشت پرده افغانستان» در صفحه ۳۸۰ می نویسد:

اطلاعات پی در پی بدست بود که عنقریب داکتر نجیب الله عوض می شود. هنگامی که نخست وزیر افغانستان «شرق» در جلسه سالانه اسامبله عمومی تعیین گردید. افواهاست گسترده حاکی بود که شوروی در نظر دارد موصوف را بحیث میانجی تعیین و پشتیبانی کنند.

ولی گفتار پوست کنده وی (حسن شرق) که: مردم افغانستان نه به حزب سر اقتدار دموکراتیک خلق و نه به رهبران مجاهدین قائل به کدام اعتماد هستند باعث شگفت عمیق همه گان گردید. ختم.

نشر و پخش مصاحبه در مطبوعات گسترده جهانی باعث ناآرامی ریاست جمهوری در کابل و سران تنظیمی ها در پشاور می گردد بناءً یکی مرا شاخ می زند و دیگری لگد کوب می کند.

لگد کوبی مصادف به روزهایی بود که دشمنان مردم افغانستان جهت بهره برداری از سران تنظیمی ها مقام معنوی و روحانیت دروغین آنان را در لفافه الفاظ، با تبلیغات پی گیر و ناگسسته در رسانه های جهانی بین مردم تا جایی بالا برده بودند که اگر خدای نخواستہ کسی می گفت که ریش حضرت استاد به فافش نمی رسد و یا نعوذ و بالله لنگونه جناب شان از دستار فلان خلیفه اسلام یک انچ کوتاه ترست وی را تکفیر و سر به نیست می کردند.

و چون در تیر رس تنظیمی ها نبودم توسط پیروان تخدیر کرده خویش، که هر کلمه آنان را تفسیری از الهامات آسمانی می پنداشتند مرا بنام بی خدا و نوکر روس سر زبان ها می اندازند، و بهر کنج و کناری که می رسیدند داد می زدند که حسن شرق به بندگان برگزیده خدا و نماینده های خاص انبیاء اهانت کرده اند.

و عکس العمل ریاست جمهوری را مفسرین افکار و کارنامه‌ها مرحوم داکتر نجیب‌الله چنین نشر و پخش کرده‌اند که؛ گفته‌های صدراعظم در سازمان ملل باعث آن شد تا بر طرف و در خانه‌اش تحت نظارت گرفته شود.

ملاقات با بینان سیوان نماینده سرمنشی ملل متحد

شفافیت و صراحت در گفتار کوردو ویز زمانی که با وی ملاقات داشتم مبین آن بود که حکومت من چه ائتلافی و چه انتقالی، حکومتی نیست که کاملاً از اشخاص بیطرف تشکیل شده باشد، حال آنکه وی خواهان تشکیل حکومتی بود خارج از سران ح.د.خ. و تنظیمی‌های مقیم پشاور و ایران و در نهایت آنچه را که مردم آرزو دارند نه به انتصاب ریاست جمهوری و نه به میل تنظیمی‌ها.

بعضی‌ها به این باور بودند که تعویض غیرمنتظره کوردو ویز با بینان سیوان ثمره‌ای فشار شوروی‌ها بالای سرمنشی ملل متحد بوده چنانچه تعبیرات بینان سیوان از پیشنهاد کوردو ویز حین گفتگو با من همان خواسته‌ای بود که ریاست جمهوری در نظر داشت، یعنی حکومت از سی نفری تشکیل گردد که هر دو جناح درگیر در جنگ به آن صحه گذاشته باشند.

بنام وی با زیر پا کردن طرح کوردو ویز هم از طرفداران ریاست جمهوری و هم از جانبداران تنظیمی‌ها درخواست نموده بود تا سی نفر از اشخاص قابل اعتماد را برای تشکیل حکومت برگزینند. او در نظر داشت بعد از نظرخواهی از هر دو طرف سی نفری را برگزینند که بیشترین اشخاص آنان را معرفی کرده باشند.

پرسیدم؛ آیا جوانب درگیر درباره پیشنهاد شما چه نظر دارند؟

گفت: ریاست جمهوری افغانستان موافقت کامل دارند اما مجاهدین اشتراک در قدرت را با ح.د.خ. نمی‌پذیرند.

او خواهش نمود تا من هم سی نفر را به وی معرفی کنم، برای اینکه دست خالی از اطاقم خارج نشده باشد، سی نفری را به وی معرفی کردم که مانند رقاصه‌ها به دهل سیوان برقصند.

اما بینان سیوان بدون اینکه مجاهدین به خواهش وی ترتیب اثر دهد، چند سالی بیچاره بالا و پائین دوید تا اینکه او از تحریف طرح کوردو ویز و داکتر نجیب‌الله از بیانیه دادن و پافشاری بالای تقسیم قدرت با مجاهدین و دعوت از کلبی و مقصود در بازگشت به وطن خسته و بیچاره شدند.

و با استفاده از شعر حافظ:

سخندانی و خوش خوانی نمی‌ورزند در شیراز بیا حافظ که ما خود را به شهر دیگر اندازیم

هر دوی آنان به اتفاق همدیگر احتمالاً به امید پیاده کردن پیشنهادهای شان برای صلح به سرزمین دیگر و به مردمان دیگر، شبانه عزم سفر می کنند.

ولی از کم طالعی آنان و بدبختی مصالحه، تنی چند از فرزندان ناخلف وطن و دشمنان صلح و آشتی ملی مانع از سفرشان می گردند و جناب شان که از دیدار رفقای چند پهلو و صد چهره و از بیانیه های بی شنونده دلگیر شده بود به این گفته که **روپس نکرد هر که ازین خاکدان گذشت.**

بجای ریاست جمهوری در دفتر ملل متحد پناه می برند و پناهنده می شوند. طرفداران داکتر نجیب الله جلوگیری از سفر اوشان را کودتای ضد مصالحه ملی و تقسیم قدرت با مجاهدین و تخریب طرح پنج فقره ای بینان سیوان نماینده سرمنشی ملل متحد تعبیر و تفسیر می کنند.

یادداشت:

شاغلی عبدالغفار فراهی وزیر امور عودت کننده گان (در سال ۱۳۶۷ هـ. ش.) به این تازگی ها تلفنی به من گفت که؛

«من در روز جار و جنجال شورای ملی دربارهٔ لغو حکومت شمال و تقرر هیئتی از وزرا، در بازرسی از ذخائر طلای د. افغانستان بانک، در شورای ملی و مجلس وزرا حاضر نبودم.»

با سپاس بیکران از یادآوری فراهی صاحب به راستی هم چند وزیری که در آن روزها از پیشنهاد صدراعظم در تحکیم حکومت مرکزی، و بازگشتاندن ذخائر طلای د. افغانستان بانک از شوروی، حمایت نمیکردند مجلسین را ترک داده بودند.